



۸ مرداد ۱۴۰۴ | شماره ۲۴۹

برای نابودی دشمن می‌پزیم که یک وجب روغن روش باشه». همه کسانی که دور دیگ جمع بودند به این تهدید شیرین خندیدند و همگی با صلواتی بلند در دل آرزویی کرده و آش را به نوبت هم زدند. اولین کاسه آش نذری به مادر شهیدی رسید که کوچه آن‌ها به نامش بود.

عطر آش رشته‌ی خوش‌رنگ و بوی نذری تا ته کوچه رفته بود، ماما بچه‌ها را به حیاط صدا زد که در ریختن کشک‌روی آش کمک کنند. شیرین اما قبل از کشیدن اولین کاسه، ملاقه بزرگ را برداشت و آش را به نیت پیروزی همیشگی مردم و کشور عزیزمان و سرنگونی و شکست دشمنان اسلام، هم‌زد و با خنده گفت: «آشی

